



مکاتبات آدورنو و مارکوزه

تئودور آدورنو؛ ۵ می ۱۹۶۹

برگردان میثاق نعمت گرگانی

nhst.ir
جامعه‌شناسی | سیاست | دی ۹۷

هربرت عزیز

نامه‌ات که ۵ آوریل فرستاده بودی در تعطیلاتی که در *بادن-بادن*^۱ داشتم به دستم رسید و تأثیر قابل توجه‌ای بر روی من گذاشت - اگر بخواهم همچون خود تو صادق باشم - مرا آزرده. اگرچه می‌دانم مباحثه ما تنها رودرو قابل انجام است، ولی نمی‌خواهم تا آن زمان پاسخی به تو بدهکار باشم.

اول از همه اینکه نمی‌توانم درک کنم که چرا شرایط به‌طور تعیین‌کننده‌ای برای تغییر کرده آن هم پس از صحبتی که همان‌طور که خودت مشخصاً تأیید کردی، به هیچ عنوان تغایری با گزارش من نداشت و به سختی ممکن است در بردارنده‌ی نکته‌ای تازه بوده باشد. فکر می‌کنم برخی تفاوت‌ها که در گزارشات بود را به هم ربط دادی. پس من هم حق خودم برای اظهار نظر را محفوظ می‌دانم. به نظرم عملاً



تکوین و صورت‌بندی رأی و نظری راجع به امری از شش هزار مایل آن‌سوتر غیر ممکن است، و تو این کار را انجام دادی! حتی بدون این‌که حرف من را بشنوی.

ایده‌ی صحبت نکردن با دانشجویان و صحبت نکردن مگر در برابر مخاطبانی پرشمار از آغاز مختص تو بود. البته در تطابق با برنامه‌های من هم است. در نهایت [ولی] من باید در پی مصلحت مؤسسه باشم - مؤسسه‌ی ما هربرت - و دغدغه‌ها و منفعت‌های مؤسسه کاملاً گرفتار یک سیرک شده است، باورم کن: گرایش غالب در راستای اینکه هر گونه کمک هزینه به ما متوقف شود رو به افزایش است. بنابراین اگر باید هر گونه صحبتی با دانشجویان در فرانکفورت داشته باشی، بهتر است خودت مسئولیتش را بپذیری و مؤسسه یا دپارتمان را درگیر آن نکنی. باور دارم که بنا بر نامه‌ی خودت می‌توانم این انتظار را داشته باشم که واکنش من را درک می‌کنی و آن را علیهم استفاده نخواهی کرد.

پلیس نباید - اگر بخواهم از دایره اصطلاحات آپو (جنبش اپوزسیون خارج از پارلمان در آلمان^۲) استفاده کنم - به طرزی انتزاعی شیطان‌سازی شود. تنها می‌توانم تصریح کنم که برخورد آن‌ها با دانشجویان بسیار ملایم‌تر از رفتار دانشجویان با من بود: [امری که] به سادگی به وصف در نمی‌آید. در ارتباط با این‌که چه زمانی باید با پلیس تماس گرفت با نظرت مخالفم. اخیراً در بحثی در دانشکده، آقای گن-بندیت^۳ به من گفت که تنها زمانی حق دارم به پلیس زنگ بزنم که مُشت‌ها و ضربات در حال فرود آمدن روی صورتم باشند. جواب دادم آن زمان ممکن است دیگر خیلی دیر باشد. در زمانی که مؤسسه در حال تصرف شدن است، طریق دیگری برای عمل کردن ممکن نیست. از آن‌جا که مؤسسه نهادی مستقل است و تحت حمایت هیچ دانشگاهی نیست، مسئولیت هر آنچه که در آن رخ می‌دهد بر دوش فریدبورگ^۴ و من است. به جای اشغال کردن دپارتمان، دانشجویان تصمیم گرفتند تا مؤسسه «تعدیل‌شده» را تصرف کنند، آن هنگام این‌طور خطابش می‌کردند، می‌توان تصور



کرد با گرافیتی و این جور چیزها کار به کجا می‌توانست بکشد. امروز واکنش متفاوتی نسبت به آنچه در ۳۱ ژانویه انجام دادم نخواهم داشت. حواسم به مطالبه‌ی اخیر دانشجویان هست که من انتقاد از خود عمومی را به‌مثابه‌ی استالینیسیم ناب تحقق بخشیده‌ام. این هیچ دخلی به "روال عادی کارها و امور"^۵ ندارد.

متوجه‌ام که خیلی به پرسش از چیستی ارتباط بین نظریه و پراکتیس نزدیک‌ایم. اگرچه نیاز داریم یک بار به شکلی جامعه درباره‌ی این ارتباط بحث کنیم (از قضا دارم روی پایان‌نامه‌هایی کار می‌کنم که به این مسئله می‌پردازند). این حرفت را می‌پذیرم که موقعیت‌هایی هست که در آن نظریه به میانجی پراکتیس پیش و فراتر می‌رود. ولی نه امروز این موقعیت‌ها به شکلی عینی وجود دارند و نه آن اعمال پوچ و وحشیانه‌ای که ما در این جا با آن مواجه شدیم به هیچ عنوان کوچکترین دخلی به نظریه دارند.

اساسی‌ترین نکته‌ای که مطرح کردی این ایده است که شرایط می‌تواند در حدی تحمل‌ناپذیر بشود که فرد حتی با علم به عینیت ناممکنی رهایی، در آن راستا کوشش کند. این بحث برایم جدی است. ولی فکر می‌کنم اشتباه است. ما تاب تحمل زمانی را که در آن به سر می‌بریم داریم، در مورد خودت کم‌تر از من صادق نیست، موقعیتی به‌غایت هولناک‌تر - قتل عام یهودیان منجر به هیچ‌نوع مبادرت برای عمل و اقدامی نشد چرا که به‌سادگی برای ما ممنوع است. فکر می‌کنم صراحت راجع به رگه‌ای از بی‌اعتنایی در خودِ شخص ابزار برای مذاقه در خود است. بی‌پرده‌تر بگویم: فکر می‌کنم خودت را با ناممکن دانستن ادامه دادن راه خود بدون شرکت کردن در شیرین‌کاری دانشجویان فریب می‌دهی، به‌دلیل آن‌چه که در ویتنام و بیافرا^۶ در جریان است. اگر این واقعاً واکنش تو است، پس تنها نباید علیه وحشت بمب‌های ناپالم^۷ اعتراض کنی بلکه همچنین باید علیه شیوه‌ی دهشتناک شکنجه‌ی چینی که



ویت‌کنگ‌ها^۸ همواره انجام می‌دهند معترض باشی. و اگر این را به حساب نیاوری، آن‌گاه مخالفت با آمریکا و جهی ایدئولوژیک به خود می‌گیرد [...]]

به اصطلاح یورگن ارجاع دادی «فاشیسم چپ» و آن را جمع اضداد^۹ نامیدی. ولی تو یک دیالکتیکین هستی؟ مگر نه؟ چنانچه این دوگانه‌ها وجود نداشته باشند، آیا ممکن نیست که جنبشی بر اثر نیروی تضاد درونی‌اش، به ضد خود بدل شود؟ لحظه‌ای تردید نمی‌کنم که جنبش دانشجویی در شکل فعلی آن به سوی تکنوکراتیزه کردن دانشگاه پیش می‌رود، یعنی همان چیزی که ادعای متوقف کردنش را دارد. همچنین از نظر من این شیوه‌های رفتاری که ناگزیر بودم شاهدشان باشم و توصیفات آن‌هایی که من و تو را به فکر فرو برده‌اند، به طرزی تردیدناپذیر نمایانگر یک جور خشونت بی‌فکر و بی‌مبالات است که زمانی فاشیستی تلقی می‌شدند.

بنابراین برای اینکه با صراحت پاسخت را بدهم: اگر برای این به فرانکفورت بیایی تا با دانشجویان بحث و صحبت کنی، کسانی که به من و به تمام ماهایی که اینجا می‌رویم واپس‌گرایی‌شان را نشان دادند، آن‌گاه [سفر و حضور] زیر نظر خودت خواهد بود و نه زیر سایه‌ی ما [مؤسسه]. چه بخواهی این کار را انجام بدهی و یا نه، این تصمیمی نیست که من بتوان در موردش کمکی به تو کنم.

البته که خیلی خوب خواهد شد اگر بتوانیم در سویس و با حضور مکس ملاقات کنیم؛ ولی شک دارم که بتوانیم، چون که تنها توفقی کوتاه در بازل خواهیم داشت؛ و صحبت درباره‌ی اختلاف نظرمان واقعاً نیازمند بحثی مفصل و بدون محدودیت است. زرمتم^{۱۰} بهترین جا برای این کار است، هر چند فقدان دریاچه‌هایی ایتالیایی پیش‌تر تو را از سفر بدان‌جا دلسرد کرده بود. بر حسب اتفاق، اوایل سپتامبر در ایتالیا خواهیم بود و به احتمال زیاد حوالی هشتم و نهم در ونیز هستیم.

با احترام، تئودور



پانوشته‌ها:

- 1- Baden-Baden
- 2- Außerparlamentarische Opposition
- 3- Cohn-Bendit
- 4- Friedeburg

۵- اشاره به مطالب نامه قبلی مارکوزه

۶- بیافرا (به لاتین: Biafra) به‌طور رسمی جمهوری بیافرا یک کشور سابق در نیجریه است که در جنوب شرق نیجریه واقع شده‌است.

۷- ناپالم ماده‌ای آتش‌زا و نوعی بمب محتوی نوعی ترکیب مایع است. قوانین بین‌المللی استفاده از ناپالم و سایر مواد آتش‌زا علیه اهداف نظامی را منع نکرده‌است، ولی استفاده از آن علیه غیر نظامیان بر اساس کنوانسیون منع استفاده از برخی سلاح‌های متعارف مصوب ۱۹۸۰ ممنوع است.

۸- ویت‌کُنگ یا جبهه رهایی‌بخش ملی نام سازمان سیاسی و چریکی کمونیست بود که در جریان جنگ ویتنام در ویتنام جنوبی و کامبوج در برابر ارتش آمریکا و دولت ویتنام جنوبی می‌جنگید.

9- *contradictio in adjecto*

۱۰- Zermatt شهری در سوییس